

بیاد جوهیل ترانه سرای کارگران

تنظیم از خلیل ورمزیاری

ماخذ : اسناد کارگران صنعتی جهان

جوهیل ترانه سرای، آهنگساز، مبلغ، و سازمانده کارگری در ۷ اکتبر ۱۸۷۹ در یک خانواده کارگری در سوئد چشم به جهان گشود. هنوز ۷ ساله بود که پدرش را، که مدتها بر اثر جراحات ناشی از کار رنج میبرد، از دست داد. لز ۹ سالگی برای کمک به گذران خانواده در کارخانه ریسمان سازی شروع به کار کرد. بعدها بر روی جرثقیل های آنزمان، که بوسیله بخار کار میکرد، بعنوان مسئول تهیه آتش، بکار پرداخت. ۲۱ ساله بود که، بخاطر شرایط سخت و نامساعد محیط های کارگری به درد مفاصل مبتلا گردید. برای معالجه، ناگزیر به استکهلم سفر کرد. در مدت معالجه دکتر ها، بکرات، مجبور به استفاده از اشعه ایکس گردیدند، که منجر به نوعی سوختگی در ناحیه صورت و گردن وی گردید.

دو سال بعد، مادرش مارگرِتا، برای علاج کمر درد مزمن خود، چندین بار تحت عمل جراحی قرار گرفت و بالاخره خانواده قادر به حفظ خانه و کاشانه خود نشده و برای ادامه زندگی مجبور به فروش خانه گردیدند. با فروش خانه، هر کس مجبور شد راهی برای زندگی پیدا کند. برادران و خواهران جوهیل هر کدام در جستجوی کار در شهر های سوئد پراکنده شدند. او نیز، در سال ۱۹۰۲، به همراه یکی از برادرانش، به جستجوی کار، راهی امریکا گردید.

۱۲ سال در نقاط مختلف امریکا به کارهای متعدد پرداخت. مدتی همراه خانه بدوشان برای شکستن هیزم و فراهم نمودن سوخت زمستانی مزرعه داران بزرگ، شهر ها و حومه آنها را زیر پا گذاشت. در فصول تابستان برای جمع آوری محصول بعنوان کارگر کشاورزی به کار پرداخت. مدتی به کار ساختمانی مشغول شد و دوره ای هم بکاردر اسکله و بنادر، تخلیه کشتیها و انواع کار های موقتی و فصلی پرداخت. در طی این مدت با کارگران بسیاری و خصوصا کارگران مهاجر آشنا شد. در سال ۱۹۰۵، به جرم سازمان دادن کارگران در کلیولند، از کار اخراج گردید و نامش در لیست سیاه کارفرمایان قرار گرفت. از آن زمان به بعد، مدتها هیچ کارفرمایی حاضر نبود او را استخدام کند.

سال ۱۹۱۰، جوهیل به صفوف اتحادیه کارگران صنعتی جهان پیوست. در آن سال بعنوان منشی اتحادیه محلی سن پدرو انتخاب گردید. اغلب اشعار و ترانه های مشهور را در این سال سرود. «واعظ و برده»، «کیسی جونز» و «اعتصاب شکن» محصول آن سال است. بعد ها ترانه های جوهیل در کتاب کوچک ترانه های سرخ همراه اشعار کارگران رادیکال و سوسیالیست به چاپ رسید.

سال ۱۹۱۱، همراه صد ها کارگر رادیکال و نیرو های مرفی امریکایی برای سرنگون ساختن دولت دیکتاتوری پورفریو دیاز عازم

مکزیک گردید. پس از ۶ ماه جنگ در جبهه های مختلف، گروه کوچک آنها توسط ارتش مجهز و تعلیم یافته دولت دیاز در هم شکست و **جوهیل** همراه تعدادی از دوستانش به امریکا بازگشت. سال ۱۹۱۲ علیه اجحافات پلیس، که تلاش میکرد گردهمایی کارگران فعال و نیروهای سیاسی را در **سان دیاگو** قدغن سازد، ائتلافی از نیروهای مختلف برای دفاع از آزادی بیان شکل داد. هر جا کارگر و مبارزه بود، او حضور می یافت و با ترانه هایش روح تازه ای به این مبارزات میدمید. در زمان اعتصاب کارگران سازنده راه آهن **کانادا در بریتیش کلمبیا**، خودش را به آنجا رساند و ترانه هایی در دفاع از مبارزات آنها سرود. پس از اتمام این اعتصاب، به کارگران ایتالیایی بنادر در امریکا، که در اعتصاب بودند، پیوست. در این اعتصاب، برای اولین بار با پلیس درگیر شد، که به دستگیریش منجر گردید و در ژوئیه ۱۹۱۳ به مدت یک ماه زندانی گردید.

روز ۱۰ ژانویه سال ۱۹۱۴، **جوهیل** بر اثر جراحاتی که در درگیری با فردی پیدا کرده بود، ساعت یازده و نیم شب به خانه دکتر شهر مراجعه کرد. عصر آنروز بقالی همراه پسرش در گوشه ای از شهر کشته شده بودند. مجروح شدن **جوهیل** را به این قتل در گوشه دیگر شهر ربط دادند. در دادگاه علیرغم عدم اطمینان شهود، هیئت منصفه، **جوهیل** را در قتل دو نفر یاد شده مجرم شناخت. کمپین برای آزادی او، دو ماه پیش از محاکمه شروع گردید و حتی بعد از تیرباران وی نیز ادامه یافت. در جریان کمپین میلیونها کارگر و مردم شریف دنیا به دادگاه و دولت ایالت یوتا نامه نوشتند و خواستار آزادی وی گردیدند. در بین حامیان او کارگران رادیکال جایگاه ویژه ای داشتند. وسعت کمپین و احساسات مثبت مردم دنیا نسبت به وی، تا جایی پیش رفت که حتی **سامول گومپرز**، رهبر فدراسیون کار و **وودرو ویلسون** رئیس جمهور امریکا خواستار آزادی وی شدند ولی دادگاه عالی **یوتا** حاضر به تجدید نظر در حکم خود نگردید.

جوهیل، روز ۱۹ نوامبر سال ۱۹۱۵ در برابر جوخه آتش قرار گرفت. او تا آخرین دقایق زندگی خود، همچون کارگری سرسخت و با قلبی مالا مال از نفرت، نسبت به نظام سرمایه داری چشم از جهان فروبست. حتی در دقایق و لحظات آخر عمر خود، بنا به گفته سربازان خطوط آتش، قبل از فرمانده جوخه آتش، فرمان شلیک صادر کرد و مرگ را به سخره گرفت.

جوهیل به همراه وصیتنامه اش، در نامه ای به **بیل هی وود**، رهبر سابق معدنچیان نوشت « بیل به درود، من همچون یاغی میمیرم. وقت را برای گریه و زاری برای من تلف نکن. کارگران را سازمان بده.»

طبق وصیتنامه، جسد **جوهیل** را سوزاندند و روز اول ماه می، روز جهانی کارگر، خاکسترش توسط **رالف چاپلین** نویسنده مشهور ترانه **همبستگی برای همیشه**، در مسیر باد به هوا پراکنده شد.

در زیر، وصیتنامه او را، که بسان ترانه ایست که در آخرین دقایق حیاتش سروده است، با هم می خوانیم.

آخرین وصیت جوهیل

نوشته شده در سلول زندان ۱۸، نوامبر سال ۱۹۱۵، در روز اعدام

وصیت من خیلی سهل و آسان است

چرا که چیزی برای تقسیم کردن ندارم

نزدیکان من نیازی به لابه و گریه ندارند

« خزه به سنگ غلطان نمی چسبد »

جسم من؟ آه اگر قدرت انتخابش را داشتم

دوست داشتم به خاکستر تبدیل گردد

تا نسیم آنرا ببرد

جاییکه بعضی از گلها میرویند

شاید بعضی از آن گلهای پژمرده

دوباره جان گیرند و شکوفه دهند

این آخرین وصیت من است

خوشبختی از آن همه شما باد

یا دش گرامی و راهش پر رهرو باد!

